

# تراژدی قدرت در عصر قهرمان

عصر قهرمان

ماریو وارگاس یوسا

ترجمه: هوشنگ اسدی

چاپ اول: ۱۳۶۹

۴۰۳ صفحه - ۱۷۵۰ ریال

ناشر: انتشارات مهناز



«قدرت» درونمایه اولین رمانی است که از ماریو وارگاس یوسا نویسنده پرونی به زبان فارسی ترجمه شده است. در یک مجموعه نظامی که نماد کشور پروست، مثنی نوجوان گرد آمده‌اند و هیچکدام هم به میل خود نیامده‌اند. چهار قهرمان اصلی رمان - جاگوار، بوا، کولی و شاعر - هم مثل بقیه دانش آموزان آموزشگاه نظامی لئونسیوپارادو از سر اجبار زندگی به آنجا کشانده شده‌اند. این چهار قهرمان در کنار چند چهره فرعی داستان، بازگوی جامعه پرو، ویژگیهای نژادی و شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی آنند. پرو، این کشور کوچک و فقیر آمریکای جنوبی، دارای یکی از پیچیده‌ترین ترکیبهای اجتماعی است. اینکاه‌ها، قرن‌ها پیش در کوههای سر به فلک کشیده این کشور، تمدن بزرگی را بنا نهادند که تا امروز هم بسیاری از اسرار آن در پرده مانده است. این تمدن بزرگ سرخپوستی در جریان تاریخ به تصرف استعمار اسپانیا درآمد و هنگامی که چند قرن بعد - سال ۱۸۷۹ - استقلال خود را باز یافت، در همه چیز آن، از جمله ترکیب جمعیت، تغییرات چشمگیری به وجود آمده بود. به طوری که امروزه جمعیت نزدیک به ۲۰ میلیونی کاتولیک‌مذهب آن، آمیزه‌ای از سرخپوست‌ها، سفیدپوست‌ها، سیاهپوست‌ها و زردپوست‌ها که از ترکیب این نژادهای گوناگون انواع و اقسام دورگه‌ها ناشی شده است. این اختلاف نژادی، با اختلاف طبقاتی وسیعی پیوند دارد که در لیما - پایتخت کشور - نمود بارزتری می‌یابد. اقلیتهای نژادی، در کنار اکثریت مردم پرو - سرخپوست‌ها -

که چون اجداد خود ساکن کوههای بلندند، در حال زندگی و جدال دانمند. با اینکه نژادهای گوناگون با هم درمی آمیزند، اما مرزهای قدیمی نژاد، خون و زبان، آنها را پیوسته از هم جدا نگه می دارد. قهرمانان رمان وارگاس یوسا، هر یک، از عمده ترین این طبقه بندیهای اجتماعی آمده اند و جدال جامعه را به محیط بسته آموزشگاه نظامی منتقل کرده اند. آموزشگاهی که همچون جامعه پرو، نظامیان نگهبان آند. نظامیانی که از زمان استقلال پرو تا سال ۱۹۸۲ که حکومت را به غیرنظامیان سپردند، صرف نظر از چند وقعه کوتاه، اداره کشور را در دست داشته اند؛ و سپس در پشت پرده به اداره کشور پرداخته اند.

در پرو افسران ارشد ارتش از میان طبقات ثروتمند جامعه انتخاب می شوند و افسران جزء اغلب از طبقه متوسطی هستند که از چهل سال پیش تا به حال، روز به روز بر اهمیت سیاسی آن افزوده شده است. متوسط ها که اغلب دورگه اند، به خصوص نسبت به اصل استقلال ملی حساسیت فوق العاده ای دارند. ستوان گامبای رمان عصر قهرمان نماینده این دسته است. افسران جزء دیگر مانند اویند و فرماندهان آنها متعلق به رده های بالایی جامعه هستند. افسران عالی رتبه در پی حفظ مقام خود به هر شکل، ترفیع مداوم، و حفظ نظم موجودند. سراسر رمان عصر قهرمان که ساختار داستانی آن به هزار تونی جادونی می ماند و یادآور بناهای اسرارآمیز اینکاهاست، از انکاس فریادهای نبرد بی امان بر خود می لرزد. دانش آموزان سالهای سوم، چهارم و پنجم گویا جامعه پرو را به میان دیوارهای آموزشگاه نظامی آورده اند، کاری جز کشمکش، جدال و تحقیر یکدیگر ندارند. «توجیه» دانش آموزان تازه وارد توسط سال بالائی ها در عمل به معنای آلودن و له کردن آنهاست. این قانون همیشگی جامعه، در اینجا خشن تر و خونین تر است. جاگوار - یوزپلنگ - که هرگز در رمان نام اصلی او را نمی شنویم، حاضر نیست تن به این خفت بدهد. او که بر اثر فقر فرهنگی و مالی در نوجوانی به دزدی کشیده شده، در قلب نوشکفته خود عشقی پایمال شده را هنوز حفظ می کند و در کوره حوادث اجتماعی به هیئت یوزپلنگی درآمده، حاضر نیست مطیع «قدرت» شود و نظم کورکورانه آموزشگاه نظامی را بپذیرد. او درصدد تشکیل دسته ای برمی آید که آن را «باند» می نامد. در ابتدا همه دسته عضو باند اویند. اما ستوان گامبا این نماد نظم، قانون و وفاداری که «قدرت» را برای نجات کشورش می خواهد، «باند» را درهم می شکند. در اینجا تفرقه نیروهای ملی به شکلی نمادین بازگو می شود. «باند» به چهار نفر خلاصه می شود که همه تضادهای جامعه پرو را در خود دارد.

مظلومترین افراد «باند» کسی است که او را به طعنه «برده» می نامند. او نماد جامعه

سرخپوستی پرو است، کم حرف، خجول و دارای قلبی بزرگ. تنهاست. دوستی ندارد. و تنها دوستی هم که به او نزدیک می‌شود - شاعر - کاری جز خیانت در حقش نمی‌کند. این عشق پنهان رازی است که در پایان رمان پرده از آن برداشته می‌شود و خواننده درمی‌یابد که سه تن از چهار قهرمان اصلی کتاب، بدون اطلاع یکدیگر، عاشق یک دختر بوده‌اند. بعد از دزدیدن سئوالات امتحانی، برده که از این دنیای دشمن‌پسند به تنگ آمده، برای گرفتن مرخصی و دیدن معشوق خود، رباینده سئوالات امتحانی را لو می‌دهد. او در جامعه‌ای که همه به جان هم افتاده‌اند، این کار را حق خود می‌داند و به این دلیل به خیانت تن می‌دهد که در باغ وحش انسانی جامعه‌اش قادر نیست مثل دیگران بجنگد و بدرد و به همین خاطر منفور است. جاگوار که «خیرچین»‌ها را بدترین آدمهای دنیا می‌داند، در ماجرای مانور نظامی، برده را می‌کشد. مسئولان آموزشگاه نظامی که نمی‌خواهند بر اثر درز کردن این خبر مقام خود را از دست بدهند، حادثه را رسماً اشتباه خود برده گزارش می‌کنند. شاعر که به واقعیت پی برده به سراغ گامبا می‌رود و او را در جریان می‌گذارد. گامبا از این پس در تعارض با «قدرت» قرار می‌گیرد، یا باید چون شاعر که در برابر تهدیدات فرمانده آموزشگاه تسلیم می‌شود، سر فرود بیاورد و یا بر نظم و قانونی که خود می‌شناسد، پا بفشارد. گامبا چنین می‌کند. حاصل کار او چیزی جز شکست نیست و آنچه نصیبش می‌شود تبعید به شهری دوردست است. گامبا در همه اصولی که آموخته شک می‌کند، مانند دیگران افسران جزء دلمرده و ناامید می‌شود و به شهری پرت می‌رود. شاعر که نماینده سفیدپوستان جامعه پرو است به عشق خود پشت می‌کند. جاگوار به سوی عشق پایمال شده‌اش می‌رود و او را به زنی می‌گیرد. فصل پایانی، به مواجهه جاگوار با نوجوان سارقی اختصاص دارد که تازه از زندان آزاد شده و چاره‌ای جز ادامه دزدی ندارد.

\*\*\*

ماریو وارگاس یوسا، «عصر قهرمان» را در دوران اولیه نویسدگی خود نوشته است. در آن دوران او یار غار گابریل گارسیا مارکز بود و به طرح مسائل اجتماعی و سیاسی علاقه داشت. بر اثر انتشار این رمان که او را به شهرت جهانی رساند و چاپ «گفت‌وگو در کلیسای جامع» که خشم دولت نظامی ژنرال مانوئل اودریا را برانگیخت، به تبعیدی خودخواسته تن داد. تبعیدی که ۱۶ سال به طول انجامید و سبب شد تا او در شهرهای پاریس، بارسلون و لندن در کنار دیگر نویسندگان معروف آمریکای لاتین به افشای دیکتاتورها بپردازد. این فعالیت سیاسی دیدگاههای او را هم تغییر داد و بعد از آنکه شبی در پاریس، پس از پایان نوشخواری در خیابان با کمربند به جان گابریل گارسیا مارکز افتاد، راه خود را از او جدا کرد.

ماریو وارگاس یوسا در سال ۱۹۷۶ به عنوان رئیس انجمن جهانی قلم برگزیده شد. او در سال ۱۹۸۲ همراه با گابریل گارسیا مارکز، کاندیدای جایزه ادبی نوبل بود که شرکت او در انتخابات ریاست جمهوری پرو، نوبل را نصیب مارکز کرد.

رمان بعدی او «عمه خولیا و نمایشنامه‌نویس» نام داشت که در پایان دهه ۸۰ از طرف مجله تایم آمریکا به عنوان یکی از ده کتاب این دهه برگزیده شد. سپس رمان مفصل «جنگ آخر دنیاها» (۱۹۸۵) انتشار یافت که جایزه همینگوی را به خود اختصاص داد. در سال ۱۹۸۶ رمان «زندگی واقعی آلخاندرو رومابیتی» را انتشار داد و سپس در سال ۱۹۸۸ رمان «چه کسی پالومینولو را کشت؟» از او روانه بازار شد که جایزه رومو لوگاله گوس (ویژه نویسندگان آمریکای لاتین) و جایزه بسیار مهم سروانتس (ویژه نویسندگان اسپانیولی زبان) را نصیب نویسنده کرد.

«عصر قهرمان» اولین رمانی است که یوسا را به خوانندگان فارسی زبان معرفی می‌کند. با انتشار «گفت‌وگو در کلیسای جامع» که عبدالله کوثری کار ترجمه آن را به پایان برده و منتشر شده، «عمه خولیا و نمایشنامه‌نویس» که لیلی گلستان به ترجمه‌اش پرداخته، جامعه کتابخوان ما با نویسنده بزرگ دیگری از آمریکای لاتین آشنا می‌شود که شهرت جهانگیر دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

نمایشگاه نقاشی فریده لاشایی

۱۰ - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۷۰

گالری گلستان